

## (جدول واژگان ویراستاری برای خبرنگاران 2)

در مطلب پیشین گفته شد، که قصد آن است دایره‌ی واژگان درست خبرنگاران افزایش یابد. گاهی خبرنگار برای انتخاب یک واژه ساعت‌ها ذهن خود را میکاود، تا برابر واژگانی درست و دقیقی را در متن خبر خود بی‌ی‌را استفاده می‌کند که از نظر دستوری بیاید و وارد نماید. از سوی دیگر، گاهی خبرنگار ندانسته - واژه نادرست است؛ برای مثال، ایراد گرفته برداری دارد، یا غلط مصطلح است، یا در حوزه‌ی درازنویسی وارد شده. جدول‌هایی که از این پس در جعبه‌ی «ادبیات در خبر» خواهید دید، مجموعه‌ی بی‌ی‌از واژگان کاربردی و کمابیش عمومی خبرنگاران است که به ترتیب حروف الفبا مرتب شده. مطلب قبل، درباره‌ی حرف «آ» بود. این هفته نوبت بخش نخست حرف «الف» است.

مطالب به شکل جدول آماده شده، تا دسترسی به آن آسان باشد. در توضیح هر واژه، نخست زبان مبدأ آن را می‌خوانید؛ و اگر واژه ترکیبی باشد، اجزای آن را می‌شناسید؛ سپس برابره‌ی رایج و درست آن را می‌بینید؛ آن‌گاه اگر کاربرد این واژه نادرست باشد، علت آن را درمی‌یابید.

### حرف «الف» بخش 1:

ردیف	واژه	برابر درست
1	«ابتدا» واژه عربی‌ست	نخست، آغاز، درآغاز
2	«ابتدایی» واژه عربی-فارسی‌ست: ابتدا (مصدر عربی) + یای میانجی + ی صفت‌ساز	آغازین، نخستین، ساده
3	«ابتلا» واژه عربی‌ست	گرفتاری، در رنج افتادن، بیماری
4	«ابتیاع کردن» مصدر مرکب است از: ابتیاع (مصدر عربی) + کردن (مصدر کمکی فارسی)	خریدن
5	«ابداع» واژه عربی‌ست	آفرینش، نوآوری
6	«ابدی» واژه عربی‌ست	بی‌مرگ، جاویدان، جاودان، همیشگی
7	«ابراز» واژه عربی‌ست	<p>آشکار سازی، گفتن، بیان</p> <p>ابراز در خبرنگاری، هم با واژگان بار عاطفی مثبت به کار می‌رود، (مانند: ابراز امیدواری، ابراز رضایت، ابراز خرسندی، ابراز تمایل، ابراز همدردی) هم بار منفی، (مانند: ابراز نگرانی، ابراز انتقاد و گلایه، ابراز تأسف، ابراز نارضایتی، ابراز تسلیت) و گاهی به‌ندرت بدون بار عاطفی؛ مانند: ابراز عقیده، ابراز نظر.</p> <p>نتیجه آن‌که واژه‌ی «ابراز» اگر فعل نباشد، کمابیش همواره بار عاطفی خبر را افزایش می‌دهد.</p> <p>نشان دادن، آشکار ساختن.</p>
	«ابراز کردن» مصدر مرکب است از: ابراز	

		«ابر از کردن» در معنای «گفتن» در کار خبری، کاربرد ویژه دارد و استفاده‌ی به‌جای آن، به هوش خبرنگار برمی‌گردد. فعل «ابر از کرد» یا «ابر از داشت»، زمانی به کار می‌رود که شخصیت حقوقی تأثیرگذار در خبر، قصد دارد نظر یا تحلیل شخصی خودش را در مورد موضوع خبر بیان کند.	(مصدر عربی) + کردن (مصدر کمکی فارسی)
8	«أبْزَه» واژه فرانسویست	شناسه	
9	«إِبْقَا» واژه عربیست	به‌جای ماندن، باقی‌ماندن، زنده نگه داشتن، مهربانی.	
10	«أپْتِیم» واژه لاتین است	در معنای «در جای قبلی خود باقی ماندن»، کاربرد سازمانی و اداری دارد و به کلیدواژه تبدیل شده‌است.	
11	«أپْرَاتور» واژه فرانسویست	بهینه	
12	«أپیدمی» واژه فرانسویست	کارور، کاربر	
13	«أتْبَاع» واژه عربیست	بیماری همه‌گیر، همه‌گیر	
14	«أتْخَاذ» واژه عربیست	پیروان.	
15	«أتْخَاذ کردن» مصدر مرکب است از: اتخاذا (مصدر عربی) + کردن (مصدر کمکی فارسی)	«اتباع» در مفهوم حقوقی خود (تبعه‌ی یک کشور بودن) به همین شکل، کلیدواژه شده‌است.	
16	«أتْصَال» واژه عربیست	گرفتن، پیش گرفتن، فراگرفتن	
17	«أتْفَاق» واژه عربیست	گرفتن، انجام دادن	
18	«أتْفَاق نظر داشتن» مصدر مرکب است از: اتفقا (مصدر عربی) + نظر (مصدر عربی) + داشتن (مصدر فارسی)	در متن خبر، برای این‌که اغلب خبرنگاران معتقدند	
19	«أتْفَاقاً» واژه عربیست	ترک‌ها	
20	«أتْمَام» واژه عربیست	واژه‌ی «ترک» غیر عربیست و نباید با جمع مکسر عربی جمع بست.	
		پیوستن، پیوستگی، رسیدن، یکی‌شدن، همپشتی‌کردن، سازواری، همراهی، پیش‌آمد، روی‌داد، هم‌رای بودن، هم‌اندیشه بودن، یک‌سان اندیشیدن	
		ناگهان، از اتفاق، از قضا.	
		تنوین در دستور زبان فارسی جایی ندارد و بهتر است از برابر آن استفاده شود.	
		پایان، سرانجام، به‌پایان رسانیدن، فرجامانیدن	

21	«اتمصرف» واژه فرانسویست	جو
22	«اتوبان» واژه آلمانیست	بزرگراه، شاهراه اتوبوس سوار شدن.
23	«اتوبوس گرفتن» مصدر مرکب است از: اتوبوس (اسم فرانسوی) + گرفتن (مصدر فارسی)	فعل مرکب «اتوبوس گرفتن» گرتبهرداری از فعل انگلیسیست: Take the bus. برای «اتوبوس»، فعل کمکی «سوار شدن» به کار می‌رود، نه «گرفتن»؛ زیرا فعل «گرفتن» را وقتی استفاده می‌کنیم که چیزی در بست کرایه شود؛ مانند: تاکسی و خانه.
24	«اتوسرویس» واژه فرانسویست	تعمیرگاه اتومبیل
25	«اتوماتیک» واژه فرانسویست	خودکار
26	«اتومبیل» واژه فرانسویست	سواری
27	«اثاثیه» ترکیب مجعول عربی-فارسی	اثاث، لوازم خانه، اسباب خانه واژه‌ی «اثاثیه» در عربی هم نیامده است و نباید در زبان معیار فارسی نیز استفاده شود.
28	«اثر» واژه عربیست	نشان، پی، نشانه اثر در
29	اثر بر	همراه «اثر» حرف اضافه‌ی «در» می‌آید. ترکیب «اثر در» به سبب گرتبهرداری اتفاق افتاده و نادرست است.
30	«اجاق» واژه ترکیست	آتشدان، دیگ‌پایه
31	«اجتناب» واژه عربیست «اجتناب‌ناپذیر» واژه‌ی مرکب عربی-فارسیست: اجتناب (مصدر عربی) + ناپذیر (صفت فاعلی فارسی)	پرهیز، دوری، کناره گرفتن گریزناپذیر، ناگزیر، ناچار
33	«اجداد» واژه عربیست	نیاکان، گذشتگان، پیشینیان جمع مکسر، جمع عربیست و جز جاهای خاص – که واژه بار حقوقی پیدا کرده، یا با نشانه‌ی جمع فارسی معنایش عوض می‌شود- نباید از آن استفاده کرد.
33	«أجر» واژه عربیست	پاداش، مزد کار، پاداش نیک
34	«أجرت» واژه عربیست	پاداش، مزد کار، پاداش نیک
	«أجزاء» واژه عربیست	پاره‌ها، بخش‌ها، بهره‌ها

جمع مکسر عربی‌ست که مانند «اجداد» نباید از آن در فارسی استفاده کرد. ر.ک.به: «اجداد» شماره‌ی 33		
بدن‌ها، پیکرها، کالبدها ر.ک.به: «اجداد» شماره‌ی 33	«اجساد» واژه عربی‌ست	35
گاه، زمان، هنگام، زمان مرگ، مرگ	«أجل» واژه عربی‌ست	36
بزرگداشت، گرمی داشتن، نکوداشت، پاس‌داشت	«إجلال» واژه عربی‌ست	37
کوتاه، چکیده	«اجمالی» واژه‌ی عربی-فارسی‌ست: (اجمال: عربی + ی مصدری)	38
کالاها ر.ک.به: «اجداد» شماره‌ی 33	«أجناس» واژه عربی‌ست	39
مزدور	«أجیر» واژه عربی‌ست	40
پوشاندن، گرفتن، دربرگرفتن	«إحاطه» واژه عربی‌ست	41
پرهیزکردن، خویشنداری کردن، گریز، پرهیز، دوری‌جستن	«إحتراز» واژه عربی‌ست	42
سوختن، سوخته‌شدن، آتش‌گرفتن	«إحتراق» واژه عربی‌ست	43
ارج نهادن، پاس داشتن، گرمی داشتن	«احترام» واژه عربی‌ست	44
حرمت نهادن، محترم شمردن، احترام گزاردن گذاشتن دو معنا دارد: نهادن چیزی بر جایی، وضع و تأسیس کردن. اما فعل گزاردن دو معنای دیگر دارد: اجرا کردن و انجام دادن و به جا آوردن، از زبانی به زبان دیگر برگرداندن و تفسیر کردن. برای واژگانی مانند: احترام، ارج، حق، منت، نماز، روزه،... باید فعل «گزاردن» را به کار برد که به معنای «به جا آوردن» است.	«احترام گذاشتن» مصدر مرکب است از: احترام (مصدر عربی) + کردن (مصدر کمکی فارسی)	
با احترام ر.ک.به: «اتفاقاً» شماره‌ی 20	«احتراماً»	45
گمان کردن	«احتمال دادن» مصدر مرکب است از: احتمال (مصدر عربی) + دادن (مصدر فارسی)	46
به گمان بسیار، گویا	«احتمال قریب‌به یقین» واژه عربی-فارسی‌ست: احتمال (مصدر عربی) + قریب (صفت مشبیه عربی) + به (حرف اضافه‌ی فارسی) + یقین	47

	(صفت مشبهه عربى)	
--	------------------	--